

شهید محمد فاطمی




ازتبار علی
سازمان جامع سواددین و فرهنگستان بوهر

نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۳/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۱۱/۰۱
محل شهادت	چلات
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	باغ شالی

زندگینامه

زندگینامه شهید

در فضای پر آشوب و طوفانی دلهای کویری ما انسانهای رها شده شد از شرق اقلیم وجود به غربت غربی عالم ناسوت این نور شهید است که دلیل را همان می شود و این تنها شهیدان هستند که خضر راه گمشدگان طریق آرامش و سکونت را از بیراهه باز شناسیم و این سرخی خون اوست که خزان وجودمان را در دنیای پاییزی امروز بهاری و پر نشاط ساخته است، این وجود شهید است که جامعه را از رخوت و سستی نجات می دهد و در یک جمله این نگاه شهید است که به ما جان می دهد.

در خرداد ماه سال ۱۳۴۶ آن هنگام که خورشید تازه در حال طلوع در خانه ای محقر و گلی ولی سرشار از مهر و عاطفه در روستای باغ شالی ۴ کیلومتری جنوب کاکلی فرزندی چشم به جهان گشود. پدر ایشان مشهدی محمود فردی کشاورز که از راه کشت گندم، جو، ذرت و.... روزگار را با عزت و بزرگواری سپری می نمود، دوران کودکی محمد در کنار خانواده در همان روستا و تحت تربیت و پرورش پدر و مادر گذشت تا اینکه ایشان به سن ۶ سالگی رسید، بدلیل نبود مدرسه در روستای مذکور محمد برای آموختن علم و دانش به همراهی تعدادی از هم سن و سالهای خود راهی دبستان کوچک روستای بنیاد گردید. سال اول و دوم دبستان را با موفقیت تمام در حالیکه جزو شاگردان ممتاز کلاس بود در آنجا به اتمام رسانید و برای ادامه تحصیل به دبستان تازه ی تأسیس روستای باغ شالی برگشت، تعطیلات تابستان که فرا می رسید شهید فاطمی وقت را غنیمت می شمرد و به مکتب خانه می رفت در آنجا قرآن را با نهایت وقت ختم کرد به طوریکه بعدها یکی از قاریان ممتاز آموزشگاه گردید.

شهید همچنین سختی ها را پشت سر می گذاشت، سال سوم و چهارم دبستان را در همان روستا سپری نمود و چون کلاس پنجم ابتدایی در آن مدرسه دایر نبود با همه ی فقر و تنگدستی به دبستان عنصری سابق کاکلی آمد. او هر روز مسیر چند کیلومتری خانه تا مدرسه را با پای پیاده طی می کرد و غروب به خانه برمی گشت. در سال تحصیلی ۵۵/۵۶ کلاس پنجم ابتدایی را با موفقیت پشت سر گذاشت، در سال ۵۶ پا به مدرسه راهنمایی ارشاد کاکلی گذاشت در مدرسه ی راهنمایی محمد از آنجا دارای هوش و استعداد تحصیلی بسیار بالایی بود همواره مورد توجه و تشویق معلمان قرار می گرفت در این سال اوج تظاهرات های مردم ایران و جرقه های انقلاب شروع شده بود، و این جرقه ها به کاکلی نیز رسید، اینجا بود که شهید فاطمی به اتفاق دوستانش شهیدان اسماعیلی و بردستانی و کمالی و دیگر همکلاسی هایشان اکثر راهپیمایی ها و تظاهرات را که در کاکلی بر پا می گردید با شعارهای کوبنده و انقلابی خود گرم می کردند.

محمد فعالیت های خود را آگاهانه کرد و با روشنگری های خود، علیه رژیم و پخش اعلامیه ها و عکس های حضرت امام ماهیت انقلاب را در میان مردم روشن می کرد، ایشان در اکثر تظاهرات هایی که در کاکلی برگزار می شد شرکت می کرد، از جمله در جریان سخنرانی آیه الله طاهری در زمستان ۵۷ در کاکلی که جمعیت زیادی از سراسر استان آمده بودند شهید فاطمی انتظامات مراسم را برعهده داشت و با پذیرایی از مهمانان نقش بسزایی در این مراسم ایفا کرد.

بالاخره در ۲۲ بهمن سال ۵۷ انقلاب اسلامی با زحمات مجاهدان و تلاشگران به پیروزی می رسد محمد دوباره به سر درس و کلاس برمی گردد.

دوره ی سه ساله راهنمایی را با فقر و تنگدستی و با طی مسیر چند کیلومتری روستا تا مدرسه گاهی با پای پیاده و گاهی نیز با دوچرخه با موفقیت به اتمام می رساند. در آموزشگاه ایشان جزو اولین کسانی است که انجمن اسلامی تشکیل می دهد و در انجمن اسلامی با تبلیغات بسیار خوب خود دانش آموزان را با مسایل روز آگاه

می نماید. با شروع جنگ تحمیلی شهید وارد بسیج می شود، در بسیج نیز دوشادوش دیگر همکلاسی های خود فعالیت های چشمگیری ارائه می دهد.

بعد از اتمام دوره ی راهنمایی وارد دبیرستان شهید بهشتی کاکي که در آن زمان هجرت نام داشت می گردد، مدتی را در دبیرستان ادامه تحصیل می دهد، در این زمان شهید اخبار و گزارشات جنگ را مرتب و به صورت حساس دنبال می کند و در عین حال بسیار علاقمند است که در صفوف رزمندگان اسلام به جهاد بر علیه دشمنان بشتابد، تا اینکه موفق می شود برای اولین بار در اواخر پائیز سال ۶۱ به همراه عده ای از همکلاسی ها و سایر بسیجیان با بدرقه ی گرم مردم از کاکي _____ازم جبهه های نبرد می شوند، به مدت چند ماه در جبهه های جنوب به جهاد و مبارزه علیه دشمن بعثی پرداخت و با پایان یافتن مأموریت سرافرازانه به جمع خانواده و دوستان می پیوندد.

اما شوق و شوری عجیب وجودش را فرا گرفته بود، آن شور لقا و دیدار دوست بود که این بار تاروپود وجود این انسان آسمانی را فرا گرفته بود، بار دیگر در سال ۱۳۶۲ برای رزم و پیکار با چند تن از دوستان خود روانه جبهه جنوب گردید. دوباره فعالیت های خود را در جبهه آغاز نمود، دو ماه و نیم در جبهه ماند، آخرین بار به مدت ۲۴ ساعت مرخصی می گیرد و برای دیدار از خانواده به زادگاهش بر می گردد. او همواره می گفت که ماندن من در اینجا مانند کسی است که در قفس باشد و من هروقت به خانه می آیم یک روز یا دو روز بیشتر نمی توانم در خانه بمانم، وداع آخر را با خانواده، اقوام و همکلاسی هایش می نماید دو باره جهت ادامه ی مأموریت به جبهه بر می گردد. هنگامی که بر می گردد، رزمندگان در تب و تاب عملیات بودند، محمد با شنیدن این خبر که می تواند در عملیات شرکت کند بسیار خوشحال می گردد.

تا اینکه عملیات محرم در منطقه عملیاتی زبیدات آغاز می گردد، ایشان تا آخرین گلوله در آن جا مقاومت می نماید. عاقبت در مورخه ۶۲/۱۱/۲ با هم رزم و هم سنگرش فرهاد احمدی بر اثر اصابت ترکش خمپاره در شهرک زبیدات عراق به درجه شهادت می رسد و با بدنی خونین به دیدار معشوق خویش شتافت.

آخرین سروده ای که بر لب هایش زمزمه می کرد این بود:

قرار است گر که در آخر بمیرم نمی خواهم که در بستر بمیرم همی
خواهم که در سنگر بمیرم برای یاری رهبر بمیرم پیکر پاک این شهید از
منطقه ی عملیاتی به شهرستان دشتی منتقل گردید و در بهمن ماه سال ۶۲ پس از تشییع در خورموج به کاکي
آورده شد در حالیکه تمامی معلمان، دانش آموزان دبیرستان شهید بهشتی او را مشایعت می کردند تا زادگاهش،
روستای باغ شالی بر روی دست های همکلاسی تشییع گردید و در همان روستا به خاک سپرده شد.

شهادت این شهید باعث شد که دیگر دوستان و همکلاسی ها برای رفتن به میادین نبرد پرشورتر گردند و همان طور که شهید در هنگام حیاتش مایه تحرک و پویایی جامعه بود با شهادت و مرگ و خود نیز زندگی دوباره ای به جامعه ی آنروز بخشید. یادش همیشه در خاطره ها خواهند ماند، در قیامت نیز بر سفره عند ربهم یرزقون روزی خواهد گرفت، ان شاءالله.

آنان که ما سحر سحر را گفتند

بر شحنه ی شب همچو شهاب آشفند

کردند دگر همسفران را بیدار

خود گرچه درون بستر خون خفتند

ما دشمن آه و آوخ و افسوسیم

با شوق لبان مرگ را می بوسیم

دریا، دریا اگر زما بـــــر گیرند

کم می نشویم از آنکه اقیانوسیم

زندگینامه پدر شهید محمد فاطمی

نام: محمود

نام خانوادگی: فاطمی

نام پدر: حسین

متولد: ۱۳۰۵

محمود محمد حسین فرزند حسین زالی متولد ۱۳۰۵ روستای باغ شالی، شغل کشاورزی، اصلاً از مردم این روستا می باشند و به شغل کشاورزی و دامداری مشغول بوده اند، دارای ۶ پسر و ۳ دختر می باشد اسامی پسران به ترتیب: علی، محمد، ابول، نامدار، هادی و مهدی که فرزند دوم ایشان مرحوم محمد فاطمی در مورخه ۱۱/۶/۱ در عملیات محرم زبیدات عراق به شهادت رسید و دختران، بانو، حوا و سکینه می باشد. پدر شهید اکنون سالخورده می باشد دوران جوانی را با مشقت و سختی های آبروزگار به روش سنتی کشاورزی می نمود، ایشان از افراد متدین و دوست دار اهل بیت عصمت و طهارت می باشد که یکبار به زیارت امام حسین (ع) مشرف شد و چندین بار به زیارت امام رضا (ع) مشرف شده است، او بیشتر اوقات نماز و شب و زنده داری پسری می کند و روزانه به زیارت مزار شهیدش می رود و ساعتی از روز در آنجا می گذراند.

مشخصات مادر شهید محمد فاطمی

نام: امینه

نام خانوادگی: واردی

نام پدر: عبدالله

متولد: ۱۳۲۰

زندگی‌نامه

امینه واردی فرزند عبدالله متولد سال ۱۳۲۰ از زمان کودکی در روستای باغ شالی زندگی می‌کند از زمانی که با پدر بزرگوار شهید فاطمی ازدواج کرده است دوشادوش ایشان در خانه و بیرون از خانه با تلاش و جدیت تمام در راه امرار معاش خانواده کار کرده که اکنون سیمای ایشان حکایت از زحمت‌ها و سختی‌های زندگی سخت روستایی در آن زمان دارد، تمام هم و غم ایشان تلاش برای آسایش خانواده بوده است، مادر شهید با تلاش خود فرزندان برومندی را به جامعه اسلامی تحویل داده که هر کدام از ایشان در گوشه‌ای از این جامعه می‌باشند و یکی از فرزندان به نام محمد به شهادت رسید، مادر شهید با صبر و بردباری این مصیبت را تحمل نموده و دارای روحیه‌ای بسیار بالا می‌باشد.

شهید محمد فاطمی از زبان پدر

شهدا شمع محفل بشریتند.

این شهیدان بودند که با رفتن خود انقلاب و اسلام را بیمه کردند و با نثار جان خویش درخت انقلاب را آبیاری کردند.

پدر از نازدانه می‌گوید، از حاصل عمرش او لب به سخن می‌گشاید: فرزندم سرباز مهدی(عج) بود همیشه یا مهدی بر زبان داشت او می‌گفت، من سرباز امام و انقلابم، برای بار دوم که به مرخصی آمده بود یکی از فامیل از روی شوخی به او گفت: این دفعه نمی‌گذارم شما به جبهه بروید، او ناراحت می‌شود و در جواب می‌گوید: شما هرکاری بکنید من به جبهه می‌روم شما نمی‌توانید جلوی مرا بگیرید، او گفت: من سرباز امام زمان هستم و برای دفاع از امام و انقلاب باید جبهه بروم و این نشان از روحیه شهادت طلبی و عشق ایشان به شهادت بود.

او تشنه‌ی شهادت بود و هیچ چیز نتوانست او را از هدفش باز دارد و بالاخره به سوی معبودش شتافت.

وصیت نامه

پدر و مادرم اگر شهید شوم اول از شما می خواهم حتماً مرا ببخشید چرا که من گاهی اوقات شاید به شما بی احترامی کرده باشم امیدوارم که مرا ببخشید و اگر شهید شدم ، مادرم بگو گریه کند ولی حرفی نزنند که کفر باشد و از شما می خواهم که جوانان را تشویق کنید تا برای خدمت به اسلام آماده شوند و مادر و پدرم امیدوارم که فرزندان را مانند علی اکبر فدای اسلام کنید و از امام امت و اسلام جاوید طرفداری نمایید و راه اسلام را بشناسید و دنبال حرفهای امام بگردید و اگر شهید شدم عزیز تر از بردستانی و فاتحی مجرد که نیستم بهتر از علی اکبر که نیستم ولی برادرم می دانم از من راضی می شوی ولی مرا ببخش چرا که من به تو بعضی وقتها احترام نمی گذاشتم . و پدرم را دلداری می دهید. برادرانم را سلام برسانید و به جای من صورت مهدی و هادی را ببوسید و اگر شهید شدم اسم پسر برادرم را محمد بگذارید و یا اسم نامدار را بگذارید محمد. امیدوارم که مادرم از من راضی باشد و مرا ببخشید زیرا که در راه اسلام شهید شده ام و به علی اکبر پیوستم و من برای خدا و خمینی کبیر جنگیده ام. اگر شهید شدم مرا در باغ شالی پهلوی مسجد دفن نمایید.

« محمد فاطمی از باغ شالی »

مصاحبه

مصاحبه با پدر شهید محمد فاطمی

۴ با عرض سلام در ابتدا خود را به طور مختصر معرفی نمایید.

□ با سلام به روح پر فتوح امام امت خمینی(ره)، با سلام به مقام معظم رهبری، اینجانب محمود فاطمی پدر شهید محمد فاطمی هستم.

۴ مختصری درباره تحصیلات و نحوه ورودش به مدرسه توضیح دهید.

□ با توجه به اینکه شهید استعداد و ذکاوت فوق العاده داشت به درس و تحصیلات علاقه ی زیادی داشت، عاشق مدرسه بود همیشه با نمرات عالی قبول می شد، معلمانش از درس او خیلی راضی بودند، تمامی سختی ها را تحمل می کرد تا برای تحصیل به اطراف برود، چند سالی که در روستا مدرسه نبود.

۴ رفتار شهید نسبت به شما(والدین) و سایر اعضای خانواده چگونه بود؟

□ هیچ وقت یادم نمی آید کاری کرده باشد که ما را ناراحت و عصبانی شده باشیم، رفتارش با همه خیلی خوب بود بسیار مؤدبانه برخورد می کرد. با مادرش بسیار رابطه خوبی داشت هر مشکلی داشت اول با مادرش در میان می گذاشت.

۴ دیدگاه شهید نسبت به دفاع مقدس و نهادهای انقلابی چه بود؟

□ علاقه ی زیادی به فعالیت کردن در بسیج داشت، عضو افتخاری بسیج بود، او جنگ و جهاد در راه خدا را بر هر که بتواند و مشکلی نداشته باشد واجب می دانست، به دوستان و اقوام سفارش می کرد برای حفظ اسلام و قرآن باید جنگید.

۴ انس و علاقه ی شهید به قرآن و ذکر خدا(دعا، نیایش و....) چگونه بود؟

□ نماز و دعا را بسیار اهمیت می داد، قرآن را در کودکی آموخت و با صدای بسیار دلنشینی قرآن می خواند. در اغلب محافل و مجالسی که برپا می شد قرآن می خواند، در دعای کمیل و توسل و.... شرکت فعال داشت.

۴ دیدگاه شهید در مورد شهادت را بیان نمایید.

□ او شهادت را بهترین و شیرین ترین مرگ می دانست و همیشه از خدا می خواست که خداوند به او توفیق شهادت را عنایت نماید، همیشه برای رفتن به جبهه شتاب می کرد و می گفت دوستانم در آنجا تنها هستند و من باید به کمک آنها بروم، آخرین باری که می رفت شهادت در چهره موج می زد، رفتارهایش طوری بود که همه فکر می کردند آخرین باری است او را می بیند.

۴ اولین بار در چند سالگی به جبهه رفت؟

□ اولین بار در سن پانزده سالگی از بسیج کاکی عازم جبهه گردید.

۴ چگونه و توسط چه کسی از شهادت فرزندان با خبر شدید؟

□ اولین بار یکی از همسایگانم از بوشهر برگشته بود خبر دار شده بود، ایشان بعداً به ما خبر داد.

۴ شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت؟

□ شهادت ایشان مسلماً به تقدیر و مشیت خدا بود و ما بسیار خوشحال شدیم که توانسته فرزندی به این بزرگی و عظمت پرورش دهیم که با خون خود سهمی در پیروزی اسلام و قرآن داشته باشد.

۴ با توجه به گذشت چندین سال از شهادت فرزندان چه قدر حضور معنوی ایشان را در زندگی خود و دیگران احساس می کنید؟

□ از دست دادن فرزند برای پدر و مادر سخت است، اما وقتی فرزندم برای حفظ اسلام و ناموس و قرآن شهید شد در مقابل این تقدیر الهی تسلیم شدم و خدا را شکر کردم حالا همیشه احساس می کنم فرزندم در کنارم است و برای ما دعا می کند، از مردم و مسئولین می خواهم که قدر این شهدا را بدانند و شهدا را از یاد نبرند که از یاد بردن شهدا در حقیقت فراموشی کردن ارزشهاست.

مصاحبه با مادر شهید محمد فاطمی

۴ با عرض سلام، در ابتدا خود را به طور مختصر معرفی نمایید.

□ با سلام به مقام معظم رهبری و سلام به روح شهیدان، اینجانب امینه واری مادر شهید محمد فاطمی هستم.

۴ درباره تحصیلات و درس و مدرسه شهید بفرمایید.

□ فرزندم به مدرسه علاقه ی خاصی داشت در سن ۶ سالگی به مدرسه رفت، همیشه با نمرات خوبی قبول می شد و معلم هایش از او خیلی تعریف می کردند، همیشه او را مورد تشویق قرار می دادند و حتی تا زمان شهادت درس و تحصیل را رها نکرد.

۴ رفتار شهید نسبت به شما (والدین) و سایر اعضای خانواده چگونه بود؟

□ یا همه بسیار مهربان بود، هیچ موقع کاری که باعث ناراحتی پدر و مادر می شد انجام نداد او نسبت به دوستان و همسایگان خیلی علاقه داشت، هر وقت مشکلی را در جایی می دید تا آنجا که ممکن بود سعی می کرد آن مشکل را حل کند.

۴ شهید نسبت به امام چه احساسی داشت؟

□ امام را خیلی دوست داشت تا آنجا که عاشق رهبر شده بوده و به فرمان امام عضویت بسیج در آمد و از طریق بسیج به جبهه اعزام گردید.

۴ انس و علاقه شهید به قرآن کریم و ذکر خدا (ادعیه، راز و نیاز و....) چگونه بود؟

□ همیشه و در همه حال نماز و دعا را رها نمی کرد، با وجودی که به سن تکلیف نرسیده بود نماز می خواند و روزه می گرفت، قرآن را با صدای خوبی می خواند، حتی به مراسمات مذهبی روستا های همجوار نیز می رفت و در آن شرکت می کرد.

۴ شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت؟

□ ما احساس کردیم شهادت هدیه ای الهی است که نصیب خانواده ما شده و من از این امر بسیار خوشحال شدم و خدا را شکر کردم و از خداوند خواستم تا به ما توان و صبر در برابر مصائب و مشکلات را عنایت فرماید.

۴ شما به عنوان مادر شهید چه پیامی برای مردم و مسئولین دارید؟

□ مردم و مسئولین خانواده های شهدا را رها نکنند زیرا این مملکت به برکت خون شهیدان بوده که با پر جا مانده است. پس فراموشی خانواده های شهدا فراموشی اسلام و قرآن و ایران است.

مصاحبه با برادر شهید محمد فاطمی

۴ در ابتدا خود را معرفی کنید.

□ به نام خدا، اینجانب ابول فاطمی فرزند محمود متولد سال ۱۳۴۸ دیر آموزش و پرورش، متأهل، لیسانس.

۴ در ابتدا بفرمایید تفاوت سنی شما با شهید چقدر است؟ و شهید چندمین فرزند خانواده بود؟

□ ۲ سال شهید از من بزرگتر بود و شهید سومین فرزند خانواده بود.

۴ در زمان کودکی آیا به بازی و سرگرمی علاقه داشت؟ کدام بازی؟

□ به فوتبال خیلی علاقه داشت، بیشتر با همکلاسی ها و کسانی که با هم به جبهه اعزام می شدند.

۴ نماز خواندن را چه کسی به ایشان یاد داد؟

□ نماز خواندن را از قبل از سنین تکلیف از پدر و مادر یاد گرفت.

۴ آیا برادر شهیدتان به مکتب رفته؟ توضیح بفرمایید.

□ بله، زمانی که کلاس پنجم ابتدایی بود در روستای بنیاد به مکتب رفت و قرآن نزد حجه الاسلام سید علی حسینی یاد گرفت به مدت ۲۷ روز قرآن را ختم کرد، سوره های کوچک قرآن را از حفظ بود، پدرم او را در فعالیت های قرآنی تشویق می کرد او قرآن را با صدای دلنشینی می خواند.

۴ میزان علاقمندی شهید به نماز و روزه چقدر بود؟

□ خیلی زیاد، ایشان نماز خواندن را قبل از سن تکلیف شروع کرد و روزه گرفتن را هم چنین در آن زمان وسایل

خنک کننده نبود و تابستان گرمای طاقت فرسایی داشت، شهید در این گرمای بیش از ۴۵ درجه روزه می گرفت به طوریکه از شدت گرما چند بار در طول روز با آب خود را شستشو می داد.

۴ آنچه در مورد شهید می دانید بیان کنید.

شهید کلاس اول ابتدایی را در روستای بنیاد، دوم و سوم و چهارم را در روستای باغ شالی، کلاس پنجم را دبستان عنصری کاکلی که اکنون شهید منفرد است گذرانید ایشان با شهیدان منفرد، عبدالرسول اسماعیلی، فرشاد احمدی و شهید عبدالرسول بامنیری دوست بود، ایشان در راه تحصیل مشکلات زیادی را متحمل شدند زیرا فقر و در آمد کم خانواده و همچنین نبود مدرسه در روستا این مشکلات را مضاعف می کرد به بسیج خیلی علاقه داشت و عاشق جبهه بود، در اکثر مراسمات مذهبی که در روستا برگزار می گردید شرکت فعال داشت یکی از اعضای اصلی و از مؤسسين انجمن اسلامی در روستا بود، به همه توصیه می نمود که تحصیلاتمان را ادامه بدهیم به تحصیل و درس خیلی علاقه داشت، قبل از اینکه برای آخرین بار به جبهه برود به مرخصی آمد و با موتورسیکلت به منزل تمامی اقوام و دوستان سرزد. ایشان در مورخه ۱/۱۱/۶۱ به شهادت رسید و در مورخه ۳/۱۱/۶۳ نیز به صورت باشکوهی تشییع گردید.

۱۴ از اینکه برادر شهید هستید چه احساسی دارید؟

احساس افتخار می کنم و احساس می کنم وظیفه سنگینی در ارتباط با خون شهدا دارم، در این جا تشکری دارم از مردم شریف و باوفای روستای باغ شالی که از همان شهادت این عزیز خانواده با ما کمال همدردی و همکاری نمودند تا جایی که پس از گذشت بیست سال هنوز افراد روستا در اعیاد فطر و نوروز اولین بار به دیدار خانواده ما می آیند و هیچگاه ما را تنها نگذاشتند، این شهید متعلق به ما تنها نیست بلکه متعلق به همه جامعه است من از مردم کمال تشکر و قدردانی دارم.

خاطرات

خاطراتی از دوران شهادت فاطمی از زبان :

آقای احمد منصوری معلم شهید فاطمی

در مدرسه راهنمایی ارشاد و دبیرستان هجرت کاکي

سال ۱۳۶۱ وقتی شهید فاطمی به لقاءالله پیوسته مربی پرورشی مدرسه حاج ابراهیم فقیه بود و یک روز بعد از تشییع جنازه شهید آقای فقیه برای دانش آموزان صحبت می کرد، هنگامی که من برای ادامه مراسم صبحگاه به نزد آنها رفتم ایشان نام دانش آموزان را قرائت می کرد(مثل اینکه حضور و غیاب می کند) وقتی به نام شهید فاطمی رسید همکلاسی ها به جای اینکه بگویند غایب، همه یکصدا و بلند فریاد زدند: حاضر، حاضر.

شهید فاطمی فردی ساده، ساکت، کم ادعا و بسیار دوست داشتنی بود از نظر چهره احتمالاً کمی بور و چشمانش به سبزی تمایل داشت علاوه بر آن درس خوان و ساکت بود.

نام تعدادی از هم کلاسی های شهید فاطمی در کلاس اول راهنمایی، سال ۵۷ مدرسه راهنمایی ارشاد کاکي:

غلامحسین سلمانی، احمد انگوتین، محمد آسیایی فرد، احمد آسیایی فرد، ابراهیم اوشو، احمد باغبان، شهید عبدالرسول بامیری، عسکر پولادی، غلامحسین جمالی حاجیانی، ابراهیم تلوک، حمید حیدری واحد، حیدر حاجیان، بیژن حیدری، اسدالله حاجیانی، محمد حیدری، سید ابول حسینی سلم، محمد زمان دولاح، سلیمان درویشی، سید عبدالهادی رگنی حسینی، بهرام رئیسی، ایرج زارع زاده، عبدالله رستگار مجرد، احمد زارع، عبدالحسین شریف نژاد، محمد زارع، مرحوم سلیمان زارع، محمد زارعی، سید اکبر سادات، شهید محمد فاطمی و تعدادی دیگر دیگر از دانش آموزان که اکنون اسامی آنها به خاطر من نیست.

شعری از جناب آقای احمد منصوری

که در زمان شهادت شهید فاطمی سروده شد.

محو دریای حق به شوق

قطره ها پاک همچو در زلال

وصال

کرد پرواز عاشقانه در

روح پاک تنه عاشق از سر شوق

یکسال

دور از های هوی و قیل و

با دو بال نجات عشق و فلاح

مقال

در صفوف فشرده

شاهدان شریک بزم خدای

گرم قتال

بارک الله ز قدرت ایمان

بارک الله از این

تغییر حال

شیر مردان پارسا در حرب

که نیاورده ترس را به

خیال

حمله کرده رو به بعثی

بد رانیده

خصم با چنگال

خون آن فاتحان بستان بود

که زد و ده است رنگ و رنگ

ملال

چون خمینی امام امت شد

سلطه زور و زر

شدد به زوال

همچو یاران پاک رزمنده

طالبان حق از

جنوب و شمال

خاک بستان به بادوله پیوست

دل مآشد

ز کینه مآمال

فاطمی شدد برآه یارانش

بر من زار

شدد دگرگون حال

باغ شالی عزای او پر پاست

بابش از غم بود

بگردان شال

دوستان در کلاس غمگینند

جای او پر

نموده با تمثال

عده ای رو به جبهه آوردند

تا فرو نشانند

فتنه ی دجال

دشمنان خدا اگر خواهند

بنمایند

خوانمان پا مال

بانگ یاران به آسمان برود

که بود این عمل

خیال محال

شعر من جوشش از دل خون است

نه قصیده است با هزار

اشکال

۱۹/۱۱/۶۱

کاکي، احمد منصوري



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران